

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد
بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم
از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Literary-Cultural

ادبی - فرهنگی

فرستنده احمد پوپل

۰۲ می ۲۰۲۱

ابن دیلاق - ۱۷

صفت معراج

شبی شد ز روی زمین تا سما
تفرج کند دور عرش خدا
در آن شب فرستادش ایزد براق
که تا او سوارش شود چون الاغ
چو بر قاب قوسین ادنی رسید
یکی پرده آنجا به دیوار دید
چنین از پس پرده آمد ندا
محمد تو ای مفر را انبیا
بیا پرده بردار از پیش و بین
خدای جهان را به عرش برین
چو بگرفت استار ۲ دربار حق
یکی شرز ۳ شیری چنان کرد وق
که یک ذره پیغمبر از جای جست
بیفتادش استار درگه زدست
خم آورد ۴ و برداشت سنگ گران
بکوبد ابر مغز شیر ژیان
دمان جبرئیلش ز پس مچ گرفت
که سنگش مبادا زنی ای شگفت
به هس باش کین شرز شیر خداست
خم آورد ۴ و برداشت سنگ گران
بکوبد ابر مغز شیر ژیان
دمان جبرئیلش ز پس مچ گرفت
که سنگش مبادا زنی ای شگفت
به هس باش کین شرز شیر خداست
خم آورد ۴ و برداشت سنگ گران
بکوبد ابر مغز شیر ژیان
دمان جبرئیلش ز پس مچ گرفت
که سنگش مبادا زنی ای شگفت
به هس باش کین شرز شیر خداست

بیا پرده بردار چون ما ز پیش که در خویشتن بینی اسرار خویش
اگر دیده خواهی چو ما باز گرد تو هم سوی دیرمغان باز گرد

۱ - مفخر : افتخار

۲ - استار : جمع ستر پرده ، پرده ها

۳ - شرزه : خشمناک، غضبناک، پر قدرت، نیرومند

۴ - وق : صدای سگ یا هر حیوان دیگر تعبیری به طنز و استهزاء از داد و فریاد کردن

۵ - یک ذرع : واحد اندازه گیری سابقه یا یک کز معادل ۱۰۴ سانتی متر

۶ - خم آورد : خود را دولا کردن خم شدن

۷ - مجری : صندوقچه، صندوق کوچک فلزی یا چوبی

۸ - عرش و فرش : تخت و سریر خدا و گستردنی ، زمین و آسمان